

# رزمندگان : مارکسیسم یا رویزیونیسم

امریالیست "اسن است حکیده وجوه تحلیل رویزیونیستی - تروتسکیستی "رزمندگان" از رژیم سیاسی حاکم، تحلیلی که اگر تا قبل از جنگ بطور حواله و حاسبه ای در لابلای مقالات و نوشته های "رزمندگان" بهفته بود، اکنون بسرعت و با صراحت و شجاعت اما از طرف "رزمندگان" فرموله شده و به برنسیب اساسی نظریات سیاسی "رزمندگان" تبدیل شده است و نوشته مزبور تجلی بارز آن است.

"رزمندگان با چنین تحلیلی با بر صمد میدان میگردد تا به تحلیل جنگ ایران و عراق بپردازد. اگر تا دیروز رزمندگان به اعتبار مجموعه شرایط درونی و خارجی موجود، در تعبیر سیاستها و تاکتیک های مبارزاتی - تکتیک خود را عمدتاً سرحنبه "فدخلفی" خرده بورژوازی - مرفه سنی کدالسته از نظر و در هیت حاکمه هژمونی نژاد داشت میگذاشت و از این لحاظ در مجموع مرز بندی سیاستهای خود را با رویزیونیستها حفظ میکرد، امروز اما متلاشی خود را بکار میبرد که جنبه "فدا میریالیستی" هیت حاکمه (وجه غالب آنرا) ثابت و برجسته نماید و با توجه به تحلیلی که از سیاست امریالیسم آمریکا ترسیم می نماید و از آن بعنوان "خطر عمده" در حنجا نام میبرد (۱) این بار بر جنبه با مطلق فدا میریالیستی هیت حاکمه نکیه مزنند و در تعیین سیاست و تاکتیک خود از این جنبه بهره جویی میکنند. بعبارت دیگر - دیروز رزمندگان جنبه تروتسکیستی تحلیلی برجستگی پیدا میکرد، و از آنجا که بر همین پایه خرده بورژوازی غالب در حکومت را مورد حمله و ضربت اصلی خود قرار میداد، در تاکتیک - "لیبرالیسم" درمی غلطید، اما امروز جنبه رویزیونیستی این تزا تحرافی اش برجستگی پیدا میکنند و از این من بگ تاکتیک راست اپورتونیستی و رویزیونیستی درمی غلطاند.

زمینه چنین تحولی را "جنگ ایران و عراق" فراهم نموده است. درست به همین دلیل هم هست که رزمندگان تا دیروز ما را اپورتونیست راست ارزیابی میکرد و امروز اپورتونیسم خطاب می نماید، بدون اینکه ضرورت تحلیل مشخص و نشان دادن این "تغییر جهت" ۱۸۰ درجه ای را احساس نماید. اما تا بنیاد علت این امر را در دگرگونی مواضع ما - بلکه در تغییرات حاصله در سیاست خود "رزمندگان" جستجو نموده؟

بدن ترتیب جنگ کنونی تنها رزمندگان را همچون برخی نیروهای دیگر در سیاست اپورتونیستی "دفاع طلبانه" بنمود بلکه اپورتونیسم و گرایش رویزیونیستی را در تمام

بشت آن خود را با یک سیاست و تاکتیک عمومی و دراز مدت در قبال اوضاع کنونی حاصه، رژیم سیاسی فعلی، حشماندا ز تحولات آتی و جنبه انقلابی رویزیونیسم بینیم، سیاست و تاکتیک که در پشت آن میتوان ما به های حافظه اسک انخطاط اپورتونیستی زودرس را در جریان حاکم بر این سازمان مشاهده نمود. این سند علاوه بر آنکه از لحاظ مضمون انخطاط از موضع مارکسیستی را نشان میدهد، از لحاظ متد تفکر التقاطی و سبک برخورد زورنا لیستی نیز در حد خود نمونه است. در مجموع میتوان گفت که سند مزبور چه از لحاظ مضمون و چه از لحاظ شکل بیان کننده انخطاط اجتناب ناپذیری است که از مدتها قبل، در قالب یک سلسله نظریات انحرافی معین، هم در عرصه ایدئولوژی و هم سیاست در مواضع "رزمندگان" متجلی گشته و در ادامه خود با یکجوش گفت و آوره نقطه فعلی منتهی شده است. به همین لحاظ بررسی انتقادی اسن سند و برخورد به انحرافات عمیق نهفته در آن، امری اهمست قابل توجهی برخوردار است.

دورژیم، و توضیح "موضوعات واقعی جنگ، نمی-سیند، چرا که معتقد است "درست همین تفاهات (تضاد میان رژیم ایران و آمریکا) که کار را به جنگ کشانده است و نه تفاهات دورژیم "معمولی" ایران و عراق!" (بنقل از مقاله)

اما این شما مطلب نیست. مسئله اساسی دیگر ما هیت تحلیلی است که نویسندگان مقاله از ما هیت رژیم ایران و ما هیت روابط و تضاد های رژیم ایران و آمریکا و رابطه این تضادها با جنگ کنونی ارائه میدهد. در این حاستوان بوضوح نگاه مل اپورتونیسم و حای نظریات و سیاستهای رویزیونیستی را مشاهده نمود. "رزمندگان" با تحلیلی که از ما هیت تضاد رژیم ایران و امریالیسم آمریکا و سیاست آمریکا در برابر رژیم ایران ارائه میدهد با یه های یک سیاست و تاکتیک معین و دراز مدت را در برابر این تضادها و در برابر رژیم ایران، سیر سزی میسند. سیاست و تاکتیک "رزمندگان" در برابر جنگ کنونی، تنها طوه ای از این سیاست عمومی و دراز مدت است. هر چند که "رزمندگان" خود صراحتاً بپذیرس این تاکتیک و سیاست عمومی را برپا به تحلیل های عمومی اس بیان نکرده باشد. رهبری سازمان "رزمندگان" اگر بخواهد در انحراف کنونی خویش "ببگردد" یا شد و بسته التقاط را در مواضع خود باره نماید، نمیتواند از پذیرش نتایج طبیعی این تحلیلیا و ارزیابی ها استنکا فورزد.

"خرده بورژوازی مرفه سنی که در "قدرت سیاسی" هژمونی دارد، هم ضد خلق است و هم ضد

دقاله "اپورتونیسم چپ در برخورد به جنگ" که اخیراً از طرف رزمندگان بعنوان "نقدی بر نظرات رفقای پیکار" در مورد جنگ منتشر شده است، سندی است برجسته در توضیح نگاه مل اپورتونیسم و روش رویزیونیسم در "رزمندگان" مبالغه آمیز نخواهد بود اگر این سند را نقطه عطفی در تکامل این گرایش در رزمندگان به حساب آوریم، چه اینکه سند مزبور نه تنها نقطه نظرات دفاع طلبانه "رزمندگان" را در برخورد به جنگ کنونی در شکل متکا مل و سیستم یافته تری تشویق می نماید، بلکه علاوه بر آن، نگاه مل اپورتونیسم در "رزمندگان" را در عرصه وسیعتر برخورد به آرایش قوای طبقاتی رژیم حاکم کنونی بوضوح نمایان میسازد. در واقع "رزمندگان" در سد فوق، تنها یک سیاست و تاکتیک انحرافی و راست روانه را در برخورد به جنگ کنونی ارائه نمیدهد، بلکه اگر به حوهای نظریات دقت شما شیم و برده های ابهام و درازگویی های آنرا بکنار اندازیم در

## پیشگفتار

رزمندگان در سند مرور، برخلاف نوشته ها و بیانیه های گذشته خود، از لحاظ مندولوژی مارکسیستی - لنینیستی برخورد به جنگ خوشتن را محیور می بیند که در برخورد به جنگ ایران و عراق، به توضیح علل و ماهیت آن، از "سیاست قبل از جنگ" آغاز کند و بلحاظ طبقاتی اس "سیاست را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. اما تنها چیزی که ما سا در له نمیتوان یافت، بررسی مشخص - تاریخی این سیاست در بر ترو روابط ایران و عراق در طی حداقل حدود دو سال اخیر (بسی از استقرار رژیم جمهوری اسلامی) و بگیری آن تا جنگ کنونی است! طبیعی است که بررسی ماهیت طبقاتی رژیمهای عراق و ایران، یعنی طبقاتی که در پشت این سیاست و روابط قرار دارند، از اجزای اساسی این بررسی تاریخی - مشخص است اما متقابلاً و تا آنجا که جارجوب مقاله اجازه میدهد، رزمندگان به ظم برداری در مورد سیاست امریالیسم آمریکا در برابر ایران و مناسبات میان ایران و آمریکا، پرداخته و سرا نچسبم نتایج دلخواه خود را در مورد جنگ کنونی، استخراج نموده است!

البته "رزمندگان" ناآگاهانه و از روی ندامت کاری به چنین کاری دست نرده است. او نیازی به بررسی مشخص سیاست بس از جنگ از جانب رژیمهای ایران و عراق در بر ترو ما هیت

# پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

تنها یگانگی ما همت جنگ را در متدولوزی  
ما رکیسم لنینیسم نفی می کند بلکه عملاً و بطور  
مشخص در برخورد به جنگ ایران و عراق تقسیم  
سندی دفاعی - تهاجمی را منتهای حرکت خود  
قرار میدهد:

"ما این جنگ دفاعی را ما مد که حال است  
تدا فعی (از جانب رژیم - پیکار) و مقاومت  
در برابر ارتقا و زعمانی دارد و بلا بغا طسر  
آرایش طبقاتی طرفین آن گذشته و امروز  
سیاست هائی که به آن منحرف شده است و آن  
صف سندی طبقاتی که در داخل و در سطح بین -  
المللی بر اساس آن تشکیل شده است تأکید  
می کنیم و تا نیا با سیاست شکست متنا وز و  
افشای اهداف حکومت خودکوشی برای خنثی  
کردن خطرات ناسی از جنگ (قدرت گیری  
سورژوازی!) در آن شرکت نمیکنیم..."  
(همانجا صفحه ۴)

مطلب با نداد زکافی روشن است در اینجا  
رزمندگان "عدالت جنگیدن" را در جنگ اخیر فقط  
تا لحظه ای میداند که جنگ از سوی رژیم حال است  
دفاعی داشته و حالت تهاجمی بخود نگردد. ما  
نمیخواهیم در اینجا با ردیکر به آموزشهای  
گرا نقدر لنینیسم گیری در مورد آرایش از ما هست  
جنگ و اینکه بنا بدین جنگ را به تدا فعی و تهاجمی  
تقسیم کردیم زیرا "سرا که قسلاً در نوشته های  
خود مفضل این آموزشها را مورد اشاره قرار داده  
- ایم. رزمندگان همان متدولوزی ای را اتخاذ  
میکنند و همان شعار هائی را تکرار میکنند که همه  
سوسیال شوینیستها و دفاع طلسمان در سراسر  
تاریخ جنبش کمونیستی جهان در برخورد به  
جنگ از آن سود می جستاند:

"سیم اشغال کشور توسط دشمن ما را تهدید  
میکند، ما میهن خود را را نخواهیم ساخت."  
(بنتل از بیام سوسیال شوینیستها ی حزب  
سوسیال دمکرات آلمان در جنگ جهانی  
اول).

آنها نیز مدعی بود ندکه "جنگ برای آلمان  
خصلت تدا فعی دارد، در نتیجه باید از میهن

دفاع کرد". اما تنها سوسیال شوینیستها نبودند  
که چنین شعاری را ساز میکردند، التقا طیبون و  
دفاع طلبانی نیز بودند که علیرغم موضع انقلابی  
خود، جنگ را بر حسب حالت دفاعی و تهاجمی آن،  
تقسیم میکردند. "اوگوست بیل" در هفتمین کنگره  
بین المللی دوم در اشتوتگارت نیز علیرغم مرز -  
سندیهای خود با سوسیال شوینیستها، جنگ را بر  
همین پایه تقسیم بندی میکرد، ولنین درست در  
برخورد به همین افراد بود که آنان را بیخ طرایر  
موضکی "اپورتونیست" و تحلیل آنها را "برداشتی  
اپورتونیستی" میدانست. اکنون "رزمندگان"  
نیز تا ریخ را تکرار میکنند. آنان نیز علیرغم  
مرز بندی خود با سوسیال شوینیستها و ریونیست،  
های کامل العبار (هر چند این مرز بندی با  
تزلزل توأم میباشد) عمل برداشت اپورتونیستی  
از جنگ ارائه میدهند و با تقسیم جنگ بر حسب  
دفاعی و تهاجمی متدولوزی مارکسیستی -  
لنینیستی را در مورد جنگ هائی می کنند و  
خصلت طبقاتی آنها را برده پوشی مینمایند. در  
تاریخ با نمونه های نه چندان کمی روبه

موضوعاتی که جنگها بیخ طرایرها میشود دفع  
این با آن طبقه یا طبقاتی است که به جنگ دست  
زده اند. قائل شدن به خصلت دوگانه برای جنگ  
جنگ بدین معنا است که از مشی و سیاست برخورد  
طبقه ای به جنگ مرفنظر شود و بیک تحلیل غیر  
طبقه ای و بورژواشی حایگزین آن گردد. چرا که  
جنگی که برپا میشود نمیتواند هم منافع طبقات  
ارتقا عی را تعقیب کند و هم منافع طبقات  
انقلابی را. از هیچ تجربه تاریخی چنین ایده  
التقاطی ای را نمیتوان استخراج نمود مگر  
آنکه آن تجربه دستخوش تحریف گردیده باشد،  
همانگونه که رزمندگان آنجا مداده است که در  
قسمت بعدی به آن خواهیم پرداخت.

بنا بر این جنگها با دلانته و انقلابی است  
که طبعاً تا کتیک کمونیستها هم در برابر آنها  
روشن و صریح است: شرکت فعال در این جنگ و  
یا غیره دلانته و ارتقا عی که در این صورت نیز  
روش کمونیستها از هر گونه اسها و دوگانه گسی  
بدور است، این جنگهای ارتقا عی را با  
محکوم نمود و سودها را از شرکت در آن بر حذر  
داشت و متقابلاً فعالان به حمایت و پیشناسی  
و توسعه و سازماندهی جنبش توده ها و رسد انقلاب  
بر علیه هسنت های حاکمه ارتقا عی بسس برنده  
جنگ پرداخت.

کمونیستها همان نظور که در سر خورد عمومی به  
ماهیت جنگها، از هر گونه التقاط و دوگانه گسی  
بدور و بیواری آنها دو خصلت بشتر نمیشناسند،  
در اینجا دسیاست و تا کتیک نسبت به اس جنگها  
نیز از التقاط و دوگانه گسی با بد دور باشند. حد  
وسطی در این میان وجود ندارد. ما فرورب این  
سر خورد و سیاست مریخ و روشن را در نوشته ها و  
بیانیهای قبلی خود متذکر شدیم. اما "رزمندگان"  
که از همان ابتدا سیاست دفاع طلبانه ای را در  
بیش گرفت از این صراحت و یگانگی در موضع -  
گیری بندت برهیز میکنند. او که تا دیروز برای  
جنگ سرشت دوگانه قائل بود و خولانته شرکت در  
جنگ را تبلیغ میکرد، امروز در مقاله مزبور،  
در تعجبی حسیدن با تحراف خود خصلت جنگ را

عادلانه و انقلابی میدانند، ما را به "دکما تسم"  
متهم میکنند و از اینکه شما سرورها را (و طبعاً  
رزمندگان را) در دوراهی "انتخاب" این با آن  
تحلیل یگانها از ماهیت اس با آن تا کتیک  
یکانه در سراسر جنگ قرار داده ایم، سرزنش می -  
نماید (۲) او "جسارانه انتخاب میان جنگ انقلابی"  
و "ارتقا عی" (همانجا) را "لکد مال" گردن  
"تا کتیک کمونیستی" (یعنی شرکت در جنگ و  
هموشی با رژیم از موضع دفاع از انقلاب!) می -  
داند و عملاً جنبش کمونیستی را دعوت به عدم  
صراحت در بیان ماهیت واقعی جنگ مینماید و  
علاوه بر آن این جنبش تصور میکند که گویا در  
آرزیای از جنگها بحزبک های "انقلابی" و  
"ارتقا عی" میتوان تقسیم بندی دیگری همانچام  
داد! اما اسن تلاش از سوی نویسندگان مقاله  
برای به ایجا گذاشتن و برده سا ترفا کندن بر  
ماهیت جنگها و وارد کردن عدم صراحت در آن،  
فقط پوششی است برای دیدگاه انحرافی و ضد  
مارکسیستی که جنگ را بر حسب حالت دفاعی و  
با تهاجمی آن تقسیم میکنند. رزمندگان نه

ابعد مواضع رزمندگان ر شدت و گامل داده است  
شکی نیست که میان آرزیای بی "رزمندگان" از  
ساخت جا معه و آرایش نیروهای طبقاتی و قدرت  
سیاسی ایران و بخصوص ترانحرافی "تدخلتق  
- ضدا میریالیست" با موضع آنها در جنگ کنونی  
یک رابطه علی و درونی دارد، اما در اینجا مراد  
ما نه برخورد به این نظرات عمومی "رزمندگان"  
- که خودحای دیگری را طلب میکنند - بلکه  
برخورد به مواضع آنها در رابطه با جنگ اخیر  
و اتخا ذ تا کتیک نسبت به آن است.  
تنها بر محور این برخورد، هر جا که نوشته ایجا ب  
کند، رابطه این موضعگیری را با نظرات عمومی  
رزمندگان مورد اشاره قرار خواهیم داد. ما در  
برخورد به موضع رزمندگان نسبت به جنگ کنونی  
که در مقاله مزبور نهفته است، نشان خواهیم  
داد که چگونه آنها نظرات اپورتونیستی خود را  
در این زمینه عمق بخشیده و سستما نیز کرده اند  
و نیز روشن خواهیم کرد که تا چه حد اسن مواضع  
با تحلیل های مورد اشاره در رابطه لاینفک  
دارد و هرگونه کوششی در جهت اصلاح این مواضع  
جز از طریق اصلاح این مواضع و نظریات بطور  
بنیانی امکان پذیر نخواهد بود.

گفتیم که "رزمندگان" در برخورد به جنگ  
موضوعات و ماهیت واقعی جنگ را مسکوت گذاشته  
و با طرح مضامین کاذب برای این جنگ، اذهان  
را به انحراف گشاده است، اما این تنها یک  
جنبه از برخورد رزمندگان به جنگ است، جنبه  
دیگروشا بد مهمتر برخورد آنها و عدول از یکسری  
احکام اساسی مارکسیسم - لنینیسم در برخورد  
به جنگها و در این رابطه حتی تحریف و قساع  
تاریخی است. به همین دلیل ما نیز سعی خواهیم  
کرد در خورد "رزمندگان" را در این زمینه کلی و  
مشخص مورد نقد و با زبینی قرار دهیم.

## ۱ - رزمندگان چگونه

### ماهیت جنگها را بررسی می کنند؟

ما رکیسم لنینیسم به ما می آموزد که کلیه  
جنگها در تاریخ به دونوع تقسیم میشود، جنگهای  
عادلانه و جنگهای غیر عادلانه. این دیدگاه  
پرولتری با آن برخورد عوامانه ای که جنگ را  
جنبش تصویر میکنند که:

"دشمن به ما حمله کرده است"، "دشمن به  
کشور من هجوم آورده است"، بدون اینکه  
بیا ندید چه موضوعاتی در جنگ مطرح اند و  
کدام طبقات به این جنگ دست زده اند و با  
چه منظوره ای سیاسی... (لنین - کاربکاتوری  
از مارکسیسم...) مرز بندی می نماید و  
متقابلاً در شت هر جنگ منافع و سیاست طبقاتی  
معینی را نهفته می بیند، درست بر منتهای  
همین سیاست طبقاتی خصلت و ماهیت جنگها را  
آرزیای می نماید. ما رکیسم، برای جنگ  
خصلت و ماهیت یگانها قائل است و با تمام  
درک های التقاطی که برای یک جنگ معین  
سرشت دوگانه قائل شود مرز بندی مینماید. جنگ  
نمیتواند خصلت دوگانه داشته باشد، چرا که تمام

هستیم که در آنجا کمونیستها، در برابر جنگیابی  
ارتجاعی قرار گرفته اند که در آن یکی از طرفین  
حالت دفاعی و دیگری حالت تهاجمی داشته است  
اما هیچگاه این واقعیت، مجوزی برای عادلانه  
دانستن این جنگ و شرکت کمونیستها در آن و عدم  
محکوم نمودن این جنگ از سوی کمونیستهای  
راستین بوجود نیاورده است. مرحله اول جنگ  
جهازی دوم که در آن فاشیستهای آلمانی و...  
حالت تهاجمی و امپریالیستهای انگلیسی و  
آمریکایی و... حالت تدافعی داشته اند، نمونه  
- ای از این است که کمونیستهای راستین بر  
خلاف تحریفات رزمندگان (که در قسمت بعدی به  
آن خواهیم پرداخت) در این مرحله، شرکت در  
جنگ را به همراه یک دسته بر علیه دسته دیگر  
امپریالیستی تجویز نکردند. همچنین میتوان  
عقبتر رفت و مرحله اول جنگ فرانسه و آلمان در  
سال ۱۸۷۰ را مثال آورد. در این مرحله، فرانسه  
که تحت سلطنت ارتجاعی لوئی بناپارت قرار  
داشت، تنها جزا به آلمان آغاز نمود و متقابلا  
آلمان که تحت حکومت ارتجاعی بیسمارک قرار  
داشت موضع تدافعی اتخاذ نمود و به "دفاع" در  
برابر "تجاوز" فرانسه برخاست. فرانسه در این  
جنگ خواهان تجزیه آلمان و الحاق برخی مناطق  
ارضی آن بخود و جلوگیری از شکل گیری وحدت  
آلمان که در آن زمان حتی سنا به یک خواست  
مترقی از جانب بورژوازی آلمان مطرح میشد،  
(و کمونیستهای آن حمایت میکردند) بودند.  
و متقابلا رژیم سلطنتی پروس اگر چه خود بطور  
کلی بدلیل خصلت فئودالی و ارتجاعی خود  
مانع تحقق خواست "وحدت آلمان" بود، اما در  
این جنگ و به تبعیت از منافع ارتجاعی خود  
(چنانکه است به ناحیه آلزاس و لورن) که در تضاد با  
ارتجاع سلطنتی فرانسه بود، از موضع دفاعی  
به جنگ برخاست. مارکس و کلبه همکاران واقعی  
اوتنه تنها اهداف ارتجاعی و تجاوزکارانه رژیم  
فرانسه را در جنگ تهاجمی اسیر نمال نمودند و نه  
تنها موضع فریبکارانه رژیم بیسمارک را که  
چهره مظلوما نه و "ملی بخود گرفته بود، افسوس  
ساختند، بلکه این جنگ را بمثابه یک جنگ  
ارتجاعی که چیزی جز "دعوی دودودمان سلطنتی"  
نیست محکوم نمودند و به تحکیم اتحاد دیپلماتیک  
دو کشور با یکدیگر برای سرنگونی دورژیم  
ارتجاعی پرداختند. سنا نیز اول "سورای کسل  
راج به جنگ فرانسه و پروس" که توسط مارکس  
تدوین گشته بود، نشانه این موضع بیروتاریبی  
و انترناتیونالیستی کمونیستهای راستین در  
آن زمان است. مارکس در این سنا سنا تا شد  
موضع گروهی از کارگران فرانسه در مانیفست  
خود نسبت به جنگ، قسمتی از آن را چنین نقل  
میکند:

"آیا این جنگ عادلانه است؟ نه! آیا ای  
جنگ ملی است؟ نه! این جنگ تنها دعوی  
دودودمان سلطنتی است. ما به نام بشریت  
دمکراسی و مسافع حقیقی فرانسه بطور کامل  
و با منتهای سرو، اعتراف بسن المللی

علیه جنگ را ناشد می کنیم!"  
(کمون پاریس، اولسن ما سبعت... ص ۲۸  
ترجمه فارسی)  
و متقابلا "کارگران آلمان نیز سنا می دادند که:  
"به نام دموکراسی آلمان و بیوسره کارگران  
حزب سوسیال دموکرات، اعلام می کنیم که  
جنگ کنونی جنگی بسن خاندانهای سلطنتی  
است. ما با خوشوقتی دست برادرانهای را  
که کارگران فرانسوی به سوی ما دراز کرده  
- اند می فشاریم. ما توجیه سنا ریسن -  
المللی کارگران: پرولتاریای همه  
کشورها متحد شوند! ما فراموش نخواهیم کرد  
که کارگران همه کشورهای دوستان ما مستبد  
- ان همه کشورهای دشمنان ما می باشند!"  
(به نقل از همانجا، صفحه ۲۹)

مارکس و انگلس این موضع انقلابی را  
علیرغم سنا خطراتی که از جانب رژیم بناپارت  
در صورت پیروزی، برای جنبش کارگری در آلمان  
(و همچنین در فرانسه) احساس می کردند اتخاذ  
کردند. انگلس در ۱۵ اوت ۱۸۷۰ در نامه ای به  
مارکس نوشت: در صورتی که جنگ با پیروزی سنا  
- با رتسیم خاتمه یابد "نوقت دیگر نمیتواند  
سخنی از یک جنبش کارگری مستقل آلمان در  
میان باشد و مبارزه برای ایجاد موجودیت ملی  
(آلمان) همه چیز را تحت الشعاع خود قرار خواهد  
داد. اما این "خطرات" بهیچوجه از جانب آنها  
به عنوان مجوزی برای شرکت در جنگ، تحت  
عناوین ظاهرا صلاح "دفاع از انقلاب"، و "شرکت  
از موضع منافع بیروتاریبی" قرار نگرفت. آنها  
هیچگاه بیروتاریبی آلمان را، سناظر "مصلح  
ملی" کشور آلمان، بخاطر "وحدت ملی آلمان" که  
یک خواست مترقی بود و جنگ "حمیلی" فرانسه  
به آلمان که در برابر آن سد مانع ایجاد می نمود  
دعوت به شرکت در این جنگ برای مقابله با  
"تجاوز" آلمان نکردند. بلکه آنها به پرولتا -  
ریای آلمان و بیروتاریبی دیگر کشورهای آوری  
دادند که:

"کارگران فرانسه، آلمان، اسانیا! صدا -  
بمان را بصورت فریاد واحدی علیه جنگ  
بلند کنیم... جنگ سناظر تفوق طلبی و  
ودعوی دودمانهای سلطنتی، به دبده  
کارگران امرواھی و حنا بینکارانهای بین  
نیست... برادران آلمانی، حادثی ما  
تنها نتیجه اس سرورزی کامل استبداد در  
هر دو طرف و اس (مرز میان کشور فرانسه و  
آلمان - سیکار) است." (همانجا ص ۲۸)  
این بود موضع آموزگار راستین سرو -  
لتاریا در برابر جنگ فرانسه و آلمان در مرحله  
اول آن، که علیرغم حالت تهاجمی یک طرف و  
"دفاعی" طرف دیگر آن را ارتجاعی ارزیابی  
کردند.

اما زمانی که در جریان جنگ، رژیم استبدادی  
- دادی لوئی بناپارت سرنگون گشته و رژیم  
جمهوری بورژوازی در فرانسه بر سر کار آمد،  
جنگ صورت دیگری بخود گرفت و جنگ ارتجاعی

بروز سنا بسن تغییرات به یک جنگ انقلابی  
تبدیل شد. رژیم بر سر کار آمده، علیرغم تمام  
سازشکاریها و تزلزلاتس در برابر ارتجاع  
سلطنتی و ترس و اوامه اس از انقلاب، در مجموع  
و در آن عصر در برابر ارتجاع فئودالی، که بر اروپا  
هنوز غلبه داشت، یک رژیم مترقی بود. درست به  
همین دلیل بود که زمانی که ارتجاع سلطنتی  
آلمان موضع تدافعی خود را در برابر فرانسه به  
یک موضع تهاجمی تبدیل نمود، تا رژیم مترقی  
جدید را سرنگون کرده، قسام نموده های فرانسوی  
و بیروتاریبی این کشور را سرکوب نموده و  
ارتجاع سلطنتی را مجددا جایگزین نماید،  
کمونیست بین الملل اول و در راس آن مارکس  
و انگلس، خلق فرانسه را به حمایت از "جمهوری"  
و مقابله با تجاوز آلمان اشغالگر، دعوت  
نمودند. در اینجاست که یکریه یک جنگ ملی و انقلابی  
تبدیل گشته بود و طرف فرانسوی جنگ، دیگر نه  
ارتجاع سلطنتی، بلکه نیروهای شرقی خواه و  
انقلابی فرانسه بودند، که حتی هسته اصلی آن را  
نه بورژوازی، بلکه بیروتاریبی فرانسه تشکیل  
می داد. حوادث بعدی و جریانات کمون پاریس  
نیز بخوبی این واقعیت را نشان داد.

بدین ترتیب، مارکس و انگلس، در باره  
جنگ مشخص آلمان و فرانسه، در دو مرحله متفاوت  
آن، نه بر اساس حالت دفاعی و تجاوزی، بلکه  
بر اساس ارزیابی صحیح از ماهیت و خصلت آن،  
موضوعات واقعی جنگ، و مهمتر از آن ماهیت  
طرفین این جنگ، قضاوت نمودند و تا کتیک  
بیروتاریبی را روشن ساختند.

اما رزمندگان چه می کنند، آنها با زیر پا  
گذاشتن این آموزشهای بیروتاریبی تاکتیک  
شرکت خود در جنگ را بر مبنای "حالت تدافعی" رژیم  
ایران و "حالت تجاوزی" رژیم عراق در جنگ  
بنیان می نهند، برای رزمندگان "مرزها" بطور  
کلی صرف نظر از اینکه در کشورهای دو طرف "مرز"  
چه طبقه ای حاکمیت را در دست دارند، ارتجاعی  
- اندیا انقلابی، مطرحند. "رزمندگان" تجاوز  
به مرزها را مبنای حرکت خود قرار می دهند و  
عملا به دامن همان ایده های سوسیال -  
سوینیستی که می گفتم: به "میهن من" تجاوز  
شده است و رژیم حاکم بر کشور من "حالت دفاعی"  
دارد، بنا بر این باید از زمین "دفاع" نمود،  
در می غلطند. برای رزمندگان این مهم نیست  
که رژیم ایران، بسبب های خود را در کجا می ریزد  
و بر سر چه کسانی فرو می آید. برای رزمندگان  
تنها جمهواشی رژیم ایران به عراق، خصلت  
"تجاوزی" ندارد. بلکه فقط هجوم نیروهای زمینی  
وهواشی رژیم ارتجاعی عراقی، بر مرزهای غرب  
و جنوب ایران، خصلت تجاوزی دارد! برای  
رزمندگان این مهم نیست سنا ندکه اگر رژیم  
ایران نیز دارای آنحنان شرایط مسا عدو قدرت  
و امکاناتی بود، همان حرکت تجاوزی را بهر  
نحوبه "مرزهای" عراق صورت می داد، آسنا  
رزمندگان چنین واقعیتی را نمی می کنند؟  
رزمندگان رسالت خویش را در این می بینند،

که همسویا رژیم ایران توده های خلق را بسیج کند تا عراق را از مرزهای ایران بیرون براند و تنها تا اینجا همراه رژیم است. اگر رژیم ایران مثلاً بخواد هدربی دفاع "تجاوز" عراق، به مرزهای آن کشور هجوم برد و یا در آن سوی مرزهای مقدس دو کشور بگذارد، دیگر رزمندگان با آن همسویی نخواهد کرد، و از نیمه راه باز خواهد گشت! تغییر حالت دفاعی و تنها حمی طرفین جنگ، تا کتیک و سیاست رزمندگان را در حد دیگر گونی و تحویل می سازد! یا مثلاً "فرض کنید، رژیم عراق، در جنوب به مرزهای کنسور ایران "تجاوز" کند و رژیم ایران، در غرب کشور، به مرزهای کنسور عراق (آب) رزمندگان چنین حالتی را بطور کلی نفسی می کنند! (در چنین شرایطی رزمندگان چه می کنند؟) یا در جنوب بر علیه عراق می جنگند و در غرب کمونیست های عراق را بر علیه "تجاوز" ایران دعوت به جنگ می کنند؟! بدین ترتیب آیا ما حق داشتیم که استدلال و تا کتیک رزمندگان و نیروهای ما ننند آنها را "مبتذل" ارزیابی کنیم و نیز با عمق سوسال شوینستی و رویزیونیستی، این سیاست و تا کتیک به اندازه کافی روشن نیست؟

**۴ - آیا زمانیکه نیروهای اصلی و رهبری کننده یک جنگ، ارتجاعی باشند جنگ می تواند خصلت عادلانه داشته باشد؟**

رزمندگان در سراسر نوشته خود، ما را از اینکه مسای تحلیل خود را زما هت جنگ را بر ارتجاعی بودن رژیم ایران و عراق و آن سیاست طبقه ای که این جنگ را داده است سوده و برابری جنگ حاکم بوده و آنرا هدایت می کند قرار داده است. "دکما تست" خطاب می کند و با ارائه نظرات آشکارا رویزیونیستی می گوید: "هیچ جزئی که به نفس ارتجاعی بودن حکومت های طرفین جنگ و نه حتی رهبری جنگ توسط مرتجعین، دیگر تعیین کننده تا کتیک شرکت با عدم شرکت نخواهد بود." (همانجا صفحه ۴) و در جای دیگر: "اصولاً نمی توان محور برخورد به جنگ را آنحنان که سکا در کمال بی اعتنائی و با استغاده غیر علمی از نقل قولها انتخاب کرده است، ارتجاعی بودن حکومت های طرفین جنگ قرار داد." (همانجا صفحه ۳) رزمندگان معتقد است که بحای این مبنا، باید "سیاست قبل آن دولت معین و انطباق معین که طرف دیگر هستند" را مناس قرار داد. رزمندگان با این استدلال خود مرفظ از تحریف نظر ما، یک سفسطه آشکارا رویزیونیستی را انجام می دهد. اگر رزمندگان اولین بیانیه ما زمان ما را مطالعه کرده باشد، درخواهد یافت که در همان مختصر، بختی راه روش مضامین این جنگ پرداخته است (در قسمتی تحت عنوان "جنگ ایران و عراق سرشت ارتجاعی دارد" ص ۲ بیانیه)، و بر این اساس سرخوردن مشخص، جنگ ایران و عراق را ارتجاعی ارزیابی نموده است. شکی نیست که در آن مختصر تشریح گسترده

این موضوعات امکان پذیر نبود و ما این وظیفه را در کتایی که بزودی منتشر خواهد شد، مفضل تر مورد توضیح قرار داده ایم، تا برپا به آن "سیاست قبلی" ای که در ادامه خود به جنگ منتهی سسده است، روشن شود. بنا بر این اختلاف و رزمندگان در این مورد نه بر سر این مسئله است که رزمندگان مطرح می سازد و در سراسر نوشته بطور کاذبی بر آن پای میسازد، بلکه بر سر مضمون این "سیاست قبلی"، و ما هت موضوعاتی است که در جنگ مطرح است و ما در قسمت آخر بطور مختصر به آن اشاره خواهیم کرد.

اما سفسطه رویزیونیستی رزمندگان در کجا نهفته است؟ در اینکه برای تحلیل از ما هت یک جنگ، با بدسیاست پیم از جنگ را که به جنگ منتهی سده است، مورد بررسی قرار داد، هیچ شکی نیست. اما آیا این سیاست حدا زما هت طبقه ای رژیم ها می است که در پشت این سیاست و در پشت جنگ قرار دارند؟ در اینجا است که "رزمندگان" سیاست را از طبقه، جدا می کند. رزمندگان مخالف این است که آن ملاک اساسی ای که در درجه اول برای شناخت این سیاست و طبقه "شناخت ما هت جنگ، با دید نظر گرفته شود، شناخت از خصلت طبقه ای و ما هت سیاست طرفین جنگ است. شناخت از موضوعات مشخص مطرح در جنگ، تنها در پرتو این برخورد ابتدائی صورت می گیرد و بدین ترتیب شناخت ما را از جنگ تکامل و غنا می بخشد و درست است، ما در اینجا هم با رزمندگان اختلاف داریم. رزمندگان با ارائه نظرات آشکارا رویزیونیستی چنین حالتی را ممکن می دانند، که طبقه ای که در پشت جنگ قرار دارند ارتجاعی باشند، رهبری جنگ در دست آنها باشد و هسته اصلی طرفین جنگ را نیز نیروهای ارتجاعی تشکیل دهند، اما جنگ خصلت عادلانه داشته باشد و کمونیست ها به پشتیبانی از یکطرف در برابر طرف دیگر و با بطور مستقل (!) در آن جنگ شرکت جویند.

چنین حالتی، جز آنکه، سیاست از طبقه منفک شود و آموزش های مارکسیسم در مورد جنگ نادیده گرفته و نغی شود، قابل تصور نمی باشد. هیچ تجربه تاریخی را شما نمی توانید بسپارید که در آن، نیروهای اصلی شرکت کنند و رهبری کنند جنگ ارتجاعی باشند و سوسیالیستی که منجر به جنگ شده است، میزبانی این نیروهای ارتجاعی را بر بسای خود داشته باشد. اما جنگ خصلت عادلانه داشته باشد و ما که در دست به تحریف رویزیونیستی رده بود. تحارب تاریخی نیز انسان می دهد که آن جنگی می ملی هم که در یکطرف آن نیروهای مترقی، بنوعی با یک ارتجاع وارد اختلاف شده و با همسویی قرار گرفته اند، خط مشی ای که بر جنگ از جانب این نیروها غلبه داشته، خط منی انقلابی و مترقی نیروهای ترقی خواه شرکت کننده، که اتفاقاً "همواره هسته اصلی اختلاف و با نیروهای همسورا تسکلی می دادند، سوده است.

"تحریف رویزیونیستی و قیام و تحسار و حیانی برای توحه سیاست و تا کتیک رویزیونیستی" سورنسونس ها و رویزیونیست ها همیشه

برای موش و حلا دادن به نظرات و مواضع ضد - مارکستی خود و "منتقد نمودن" استدلال و نظرات حوس دست به تحریف و قیام و تحسار و مزینند، از جمله آنها در توحه سیاست و تا کتیک رویزیونیستی و رویزیونیستی حوس سبب سده جنگ، "سرکانه" تا بکسان کرمس ما هت جنگ از آغاز تا انتها رسیده ما را میسند بر سبیل مرحله اول این جنگ (که ارتجاعی است) به جنگ انقلابی تا کتیک کمونیستی در این حالت را که جنگ تغییر ما هت داده و جنگی انقلابی و عادلانه است به دوره ما قبل آن که جنگ خصلت ارتجاعی دارد تعمیم میدهند.

از آنجا که در شرایط کنونی و در برخورد به جنگ ارتجاعی احراما با استکوننه تحریف و رویزیونیستی توسط "دفاع طلبان" رویزیونیسم بطور مختصر چند نمونه تاریخی را مورد بررسی قرار میدهم:

در مرحله دوم جنگ حیانی دوم هم منظور که در سطور بعدی توضیح خواهد داد، زمانه که شوری وارد عرصه جنگ می گردد، به همین دلیل خصلت جنگ تغییر یافته و جنگ امپریالیستی با ما هت ارتجاعی در مرحله اول (قبل ارسال ۱۹۴۱) به یک جنگ عادلانه و مترقی در مرحله دوم تبدیل می شود. نه تنها شوری هسته اصلی ائتلاف ضد فاسیستی را تشکیل می دهد، بلکه سیاست و مبرخط منی انقلابی خود را بر ائتلاف تحمیل میسند در این مرحله از جنگ، بر خلاف تحریفات رویزیونیستی رزمندگان، به سبب رهبری جنگ در حیطه نیروهای متفقین در دست ارتجاع امپریالیستی "دموکراسی غربی" است بلکه این نیروها (امپریالیسم انگلیس - فرانسه و آمریکا)، به نحای مختلف و به دلیل ضدیت طبقه ای با شوری سوسیالیستی، در ائتلاف اخلال ایجاد می کنند. و این شوری سوسیالیستی، یعنی نیروهای اصلی تسکلی دهنده ائتلاف، که تنها حموضرت فاسیسم هم عمدتا

بر روی آن متمرکز است، می باشد که رهبری جنگ را در این سوبیجده، دارد و سرتا مده و خط منی انقلابی خود را بر ائتلاف تحمیل می کند. و طبعی هم بود که چنین باشد، چرا که: "در حینه جنگ فدفا سوسی حدال اصلی ما ان اتحاد سوری - سکا سوسیالیستی وقت - و سروسدرین کسورا امپریالیستی آلمان فاسیستی در کربود... اس سکار طعی سن دوظا مس امپریالیسم و سوسیالیسم بود." ("تحریفات تاریخی جنگ فدفا سوسی"، ص ۶)

رئیس اسانس اس خط منی و سانس عادلانه سروه های فدفا سبب را در جنگ که عملاً به امپریالیست های متفق سوری در جنگ تحمیل گردید چنین صوری می کند: "انحاد سوری و متفقین آن برخلاف آلمان هینلری، جنگ آزاد بخش یعنی عادلانه را از پیش می بردند که منظور آن دنم بودن ملت های مظلوم و ستمدیده اروپا و اتحاد - س - س را از ظلم و بیبید دیگری هینلری در س دارد. بنا بر این تمام مردمان با وحدان باید از ارتش های اتحاد - س - س، بریتا - نیای کبیر و سار متفقین همچون از ارتش

### ۳ = تز رویزیونیستی دفاع از بورژوازی "کمناژتجاعتی برای مبارزه با بورژوازی ارتجاعی تز و نقی استراتژی و تاکتیک پرولتری

این تز که امروزه بصورت یکی از مبانی تاکتیکی دفاع طلبان مادر برخوردار به جنگ اخیر مطرح شده در واقعیت امر بجای حرکت از موضع پرولتری و منافع انقلاب، بجای ارزیابی از تضاد درون ارتجاع بمثابه یک "ذخیره غیر مستقیم" برای انقلاب و بهره گیری از آن در جهت منافع انقلاب از موضع بورژوازی یعنی دفاع از یک جناح یا قطب از بورژوازی ارتجاعی و بقول آنها "کمناژ ارتجاعی" در مقابل جناح و یا قطب دیگر بورژوازی ارتجاعی یا "ارتجاعی تر" با مسئله برخورد می کند. آنها در حقیقت بسبب مزدوری بورژوازی میروند چرا که علیرغم این اعتراف آشکار که جناحی که بهر صورت مسرود حمایت و دفاع خود قرار می دهد ارتجاعی ("کمتر ارتجاعی") ارزیابی می کند و خواه کمیست سیاست و هدایت ورهبری این ارتجاع را برجنگ قبول دارد و توده ها را به تبعیت از این بورژوازی برای مقابله با بورژوازی ارتجاعی دیگر ("ارتجاعی تر") فرامی خواند.

روشن است که تاکتیک مبتنی بر این پایه عملاً چیزی جز نفعی استراتژی و تاکتیک پرولتری و پشت کردن با انقلاب نیست.

اینکه پرولتاریا با ایدز تضادهای درون ارتجاع به نفع منافع طبقاتی خود استفاده کند، وحتى مجاز است که در این راه تن به "سازش" - های اصولی با جناحهای مختلف ارتجاعی بدهد، امری نیست که موردک و تردید هیچ کمونیستی قرار بگیرد. اساتین در مقاله "استراتژی و تاکتیک" خود بپره برداری از تضاد های درون امپریالیست را یک منبع مهم تاکتیک انقلابی پرولتاریا و بعنوان "نیروی ذخیره غیر مستقیم" جیبی جیبانی پرولتری به حساب آورده است، تنهای آنرا نیست ها و "چپ روئنا هستند که با "سازش" مخالف بوده و هم چنان که اساتین در مقاله "درباره سازش" خود می گوید - انگلس یکبار قطعاً می تواند بگوید که اساتین در آن امکان هر گونه سازی را منتفی دانسته بودند! مضافاً نکند.

ولی هر چه اساتیناده اصولی از تضادهای درون ارتجاع به نفع انقلاب سودمند است، بهمان نسبت هدف قرار دادن اساتین از این تضادها و فراموش کردن تضاد اساسی سن کار و سرمایه، پرولتاریا و بورژوازی، و... خطرناک است و می تواند ما را به ورطه های خطرناک رویزیونیستی بکشد.

یکی از این ورطه های رویزیونیستی "نظریه جهان رویزیونیستی" چینی است. آن ها با طرح این "استراتژی جهانی" خویش، منافع انقلاب و توده ها را به اسم مبارزه با یک

رهبری بلشویکهای قرار دارند که در معرض ضربت اصلی این ارتجاع قرار گرفته بودند. در این جنگ با زمین تنها، نیروی اصلی اساتین جبهه را حزب بلشویک نسکمل می داد، بلکه رهبری جنگ بر علیه ارتجاع کورسکی را هم ایجاد دست داشتند، و خرده بورژوازی خنات سینه مسویکی واس - آری را، هر چند بطور اساسی و متزلزل، به دنبال خوس روان می ساختند. علت این امر هم کاملاً روشن بود، توطئه کورسکی با اساتین بر علیه انقلاب پرولتری روسیه که در حال اوج - گیری بود، و بلشویکها رهبری آن را بر عهده داشت، شکل گرفت و حتی در آغاز احزاب دولت کورسکی نیز برخوردار بود. تنها اساتین از شروع این سورس و ترس از نساج آن کورسکی و حکومت موفنا و آزما با حراجی کورسکی، یعنی از کسی که فرما شده هی کل حکومت کورسکی را بر عهده داشت رویگردانند. با این توصیف روشن بود که حکومت ضد انقلابی کورسکی، نمی توانست، نیروی فعالی در بنبردر علیه ارتجاع کورسکی محسوب شود و آن مقداری هم که بر علیه آن جبهه - گیری نمودند طر ترس از رسوا شدن در پیش توده ها و اساتین" مثلاً به قدرت گیری بیستون بلشویکها بود. سر اجا میسز نخت رهبری بلشو - یکها بود که توطئه کورسکی و درهم کسب و رمنسه سرورزی تاریخی بلشویکها، برای انجام انقلاب اکثر، بیش از این فراهم کردند (۶).

غرض از ذکر تجربات فوق، این است که سن دهیم، در این جنگها، طرفین اصلی جنگ ارتجاعی سوده اند، بلکه بطرفی جنگ را نیروهای ارتجاعی و طرف دیگر را در هسه اصلی خود، نیروهای مرفقی و انقلابی تشکیل می داده اند، و تنه نیروهای ارتجاعی، درست به همین دلیل هم سیاسی که راس طرف، مسخره جنگ می سود، یک سیاست عادلانه و انقلابی است. ارتجاع مونیف با همسودر این جنگها با نیروهای مرفقی تنها ذخا برجسی این مبارزه مثلاً به نیروهای چائسی و نه نیروی محرکه اصلی جنگ، بشما رمی - رفته اند. و سیاست حاکم برجنگ از طرف جبهه مرفقی، سیاست مرفقی و انقلابی است. روسین است که درست به همین دلیل این نیروهای ارتجاعی نمی توانسته اند رهبری جنگ عادلانه را بر عهده داشته باشند.

براس اساس، زمانی که زمینگان می - گوید جنگی که دو طرف آن ارتجاعی اند (نیروهای عمده دو طرف خصما ارتجاعی دارند) می تواند عادلانه با سوساست نهفته در سب آن سیاست مرفقی باشد، در واقع سیاست را از طبعه در جنگ جدا می کند. و برای ارتجاع آن طرفی را فاشل می شود که نتواند یک جنگ عادلانه را برانگیزاند و با حاکمیت سیاست ارتجاعی خود، بلکه رهبری آن را هم بر عهده داشته باشد! آنرا حسن استدلال - نی بعضی سوده بر س احکام را کسب - لنینسم در مورد طبقات و جنگها نیست؟

- های آزادی بخش بستنیانی نمایند. (جنگ کبیر میهنی، ص ۳۱۰)  
این واقعیت نشان می دهد که در مرحله دوم جنگ جهانی دوم، "ارتجاع دشواری که رهبری واقعی سیاسی جنگ را بدست داشت" (۲) و درست به همین دلیل "به آن محتوای دمکراتیک (۳) می بخشید. در جنگ عادلانه چین بر علیه نیروهای اشغالگر فاشیسم ژاپن، نیز درست با چنین معادله ای روبرو هستیم، در این جنگ، که اشغالگران فاشیست، به قصد تصرف سرزمین چین (که بخش بزرگی از آن به یاریکاهای انقلابیون چینی تحت رهبری حزب کمونیست تبدیل شده بود) و سرکوب انقلاب چین، به این سرزمین لشکر کشی کردند، به خطر عمده (و نه "ارتجاعی تر") تبدیل شدند، که می بایست از جانب انقلابیون و کمونیست های چینی در استراتژی و تاکتیک، مان در نظر گرفته شود و بر اساس این سبب سراسر اسط خط منی جدیدی بی رری گردد. این جنگ - تحا و زکا را نه به چین جنگ عادلانه ای را بر علیه فاشیستهای ژاپنی در چین بسکند، که در مرکز آن حزب کمونیست چین قرار داشت. فاشیستهای ژاپن در آن مرحله به دشمن عمده انقلاب چین تبدیل شدند و برای سیرفت امر انقلاب، مقابله با این تجاوز، امری اجتناب ناپذیر و حیاتی بود. بویژه آنکه اشغالگران را نسبی نیز سمت اصلی ضربه و هجوم خود را به روی مناطقی با یگای انقلابیون کمونیست، مسرکز کرده و نیروهای نظامی خود را بدان سمت روانه کرده بود. نیروهای اشغالگر ژاپنی، به سبب در رابطه با حرکت فاشیسم در سطح جهانی، که تا کسب واحدی را از سوی پرولتاریای جهانی طلب می کرد، بلکه در رابطه با شرایط مسخ حس سر بطور واقعی و ملموس به خطر دشمن عمده در برابر انقلاب چین تبدیل شده بود. (برخلاف ادعای مضحک "زمینگان" که می گوید تجاوز و عراق را به "خطر عمده" برای انقلاب ایران تبدیل نماسد تا نتایج دلخواه خود را از آن بگرد.) - حزب کمونیست چین تبعیت از این شرایط جدید و با ارزیابی صحیح از آراس نیروهای طبقاتی در عرصه بین المللی و ملی، استراتژی خود را بر پایه سنج کله نیروهای خلقی و در درجه اول و سسی اختلاف با بورژوازی ارتجاعی و اساتین - امپریالیسم آمریکا، و قرار دادن ضربه اصلی مبارزه توده ها بر روی اشغالگران راستی و بورژوازی و اساتین به زاس در داخل حس او در داخل حزب کمونیست تا تک سی رری گردد. در این جنگ نیز، به دلیل خلعت و ما هت آن، بطور طبیعی نه تنها خلقی انقلابی نخت رهبری (۴) حزب کمونیست، نیروی اصلی نسکبل دهنده ائتلاف را تشکیل می داد، بلکه هم چنین حزب کمونیست چین خط منی انقلابی خویش را سراسر با سسی ائتلاف تحصیل نمود (۵) و ارتجاع کومین تانگ را که در این مبارزه سبب از خود نا بسکند - نشان می داد، (و طبیعی هم بود که چنین باشد) به دنبال خوس روان می ساخت. در غا کله کورسکی نیز اساتین حراجی ارهمن فرار است. در این جنگ نیز، در جبهه مقابل ارتجاع کورسکی، نیروهای انقلاب پرولتاریائی نخت



ارتجاع "هارتر" (سوسیال امپریالیسم شوروی) با تکیه بر یک ارتجاع "کمتر" هار (یعنی امپریالیسم آمریکا) به بورژوازی امپریالیستی فروخته و خوددنباله روی یک ائتلاف امپریالیستی علیه ائتلاف امپریالیستی دیگر شدند بدون این که منافع انقلاب را در نظر داشته باشند، رفیقای انورخوچه در رابطه با این تاکتیک رویزیونیستی چنین نوشت:

"هما نظور که تا کنون خاطر نشان کردیم جای تردید نیست که تضادهای بین دوا بر قدرت و کشورهای دیگر امپریالیستی و سرمایه - داری - رویزیونیستی با ید توسط نیروهای انقلابی و آزاد بخش مورد بهره برداری قرار گیرد. درک درست این مسئله و اینکه دائما تحت زاویه منافع انقلاب و پتبمع این منافع مورد ملاحظه قرار بگیرد دارای اهمیت است. استفادها از تضادهای بین قدرتها و گروههای امپریالیستی، د و ل سرمایه داری و رویزیونیستی و غیره، بخودی خود برای طبقه کارگر و انقلابیون مارکسیست - لنینیست هیچگاه نعبتوانند یک هدف باشد." (امپریالیسم و انقلاب صفحه ۱۸۵)

در برخورد با تضادهای درون ارتجاع اسفاده از تاکتیک رویزیونیستی متاسفانه در جنبش کمونیستی مبین مانیز کم سابقه نیست و از سوی قشرهای رویزیونیست همیشه دامن زده شده و غالباً هم به تا سر بر روی نیروهای نابینگرا بن جنبش (یعنی آن طبقی از جنس کمونیستی که دارای مرز بندی قاطع با رویزیونیسم نیست) موفق شده است، نمونه کلاسک این تاکتیک رویزیونیستی "جبهه واحد صدیکتا توری" حزب توده است که بنا بر آن انقلابیون باید جناح "دوران دین" هیئت حاکمه علیه جناح "فاشیست گرای" آن متحد شوند. انعکاس همین تز رویزیونیستی در نوشته های بیزن جزئی زبا نزد خاص و عام است. بعد از قیام ما نکامل همین تاکتیک رویزیونیستی را در تز "مبارزه با انحارطلبی" که گویا مبارزه ضد امپریالیستی خلقی ما بعد از قیام "ازکنا ل" آن میگذرد و توسط "راه فدائی" عنوان شد می بینیم. انعکاس همین تز در همان زمان در نوشته های رفقای رزمندگان بصورت دفاع از "لیبرالها" در مقابل جناح روحانیت دیده میشود.

یکی از نمونه های تاریخی که فراوان مورد استفادها رویزیونیستی قرار گرفته و سعی میشود تا با ستناد به آن تاکتیک رویزیونیستی مبتنی بر "تکیه بر یک نیروی" کمتر ارتجاعی "علیه نیروی" ارتجاعی تر "توجه شود، جنگ دوم جهانی و مبارزه ضد فاشیستی است. رزمندگان در سندا بورتونیستی خود یعنی ضمیمه شماره ۲۴ رزمندگان "نیز چند بار از این نمونه تاریخی نام برده و سعی کرده است تا با استفادها تحریف آمیز از آن "همسویی" خود را با رژیم ارتجاعی ایران علیه رژیم ارتجاعی عراق در جنگ اخیر "مستند" سازد و از حمله می نویسد:

"مثال جنگ جهانی دوم مثال ارزنده ای است در جنگ میان آلمان و ایتالیا با فرانسه و انگلیس و آمریکا، با آنکه حکومتهای طرفین بورژوا امپریالیستی و لذا تضاد انقلابی بودند، ما جنگ دسته دوم با اول حقا نسب داشت و کمونیستها از جنگ دسته دوم با اول دفاع میکردند. در این حالت هما هست حکومتهای طرفی وهم رهبری جنگ از مقولات ارتجاعی و تضاد انقلابی بود، اما هیچکدام در موضع کمونیستها با برنمی - کدارد. زیرا کمونیستها با س برسب وفادار بودند که میتوان با یک ارتجاع بر علیه دیگری سازی نمود. زیرا فرضا در ای سال مشخص، منافع بیرولتا برای جهانی دریقای حکومت سوسیالیستی شوروی و شکست فاشیسم بود." (هما نجا صفحه ۴)

بدون آنکه لزوما قصد مقایسه داشته باشیم، با ید بیگوئیم که استناد به مبارزه ضد فاشیستی توسط رویزیونیستها سه جهانی نیز با رها صورت گرفته و از آن بعنوان الگویی برای توحیه استرا تژی و تاکتیک رویزیونیستی خود و صخما برای انتخاب تاکتیک علیه "سوسیال شوینسم شوروی" استفادها کرده اند. در جریان پلیسک بر با رود خسانی که میان کمونیستها و رویزیونیستها بر سر تئوری رویزیونیستی "سه جهسان" صورت گرفت، رفقای آلبانی به تجزیه و تحلیل از این واقعیتها ریخی برداخته و نشان دادند که برخلاف ما و سرائی های رویزیونیستها، کمونیستها در جنگ میان ارتجاع فاشیستی با ارتجاع انگلو - آمریکائی هیچگاه ناقبل از اینکه آلمان فاشیستی به شوروی استالینی اعلان جنگ ندادا درک نکرده و از یک طرف جنگ علیه طرف دیگر دفاع نکردند. در جزوه "در باره تئوری رویزیونیستی سهدنیا" که در نشریه "رئوتیپولت" چاپ آلمانی انتشار یافته در این باره میخوانیم:

"ما واقعیتها تاریخی، در سالیهای ۲۰ کمترین سعا رتسکمل حسیه و احذضد فاشیست را به بین کشد. اس جبهه واحد علیه کشورهای معینی متوجه نمود، بلکه متوجه بورژوازی انحصاری هرک از کشورهای سوده - برای مهار کردن مبارزه طبقاتی میزبانده - با تمام قوا به فاشیستی کردن دست میزد. مثلا در فرانسه در اس سیاست صحیح کمینترن و از طریق اتحاد سوده های محروم اسن موفقست حاصل آمد که از بقدرت رسیدن فاشیسم جلوگیری عمل آید."

در مورد مبارزه با طرح و علیه جنگ امروز - ان، در قطعا مه هفتمین کنگره جهانی کمینترن در سال ۲۵ چنین آمده است:

"مذالک درحالتی که - علی رغم مساعی طبقه کارگر در جلوگیری از حک - جنگ امپریالیستی جهانی نوسنی آغاز شود، کمونیستها تلاش خواهد کرد که مخالفین جنگ را که در مبارزه با طرح متسکل شده اند، به مبارزه برای تبدیل جنگ امپریالیستی

به جنگ داخلی علیه جنگ افروزان فاشیست علیه بورژوازی بخاطر سرنگونی سرمایه - داری بکشانند." (صورت جلسات کنگره جهانی جلد ۲ صفحه ۱۰۵۳)

در ۱۹۳۹ جنگ آغاز شد و برای کمونیستها روسن بود که در این جنگ از هر دو سو جنگی غیر عادلانه است:

"جنگ گنونی از لحاظ خلعت و ما هیت خود از هر دو طرف وارد در جنگ، جنگی امپریالیستی و غیر عادلانه است صرف نظر از شعارهای فرسکارانه ای که بیکمک آنها طبقات حاکمه دولتها سرمایه داری وارد در جنگ - مگوسد هدفیای واقعی آنرا از توده های مردم سوسا نند." (دیمیتریف: جنگ و طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری).

در اوت ۱۹۳۹ پیمان عدم تجا و آلمان و شوروی امضاء شد. استالین با این پیمان در نظر داشت تضادهای میان امپریالیستها را مورد استفادها قرار دهد و وقت پیدا کند. در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آلمان به اتحاد شوروی تجا و ز کرد و همرا با آن، جنگ در مجموع خلعت خود را تغییر داد. اکنون صحبت بر سر یگانهد دولت سوسیالیستی بر سر دژ انقلاب جهانی است و کمونیستها بر طبق قطعنا مه هفتمین کنگره جهانی نی ۱۹۳۵ همه زحمت کشان را فرا خواندند:

"تا س ما بیل و بهر قیمتی پیروزی ارتش سرخ را بر ارتشهای امپریالیستی بدست آوردند." (صورت جلسات کنگره جهانی هفتم همانجا)

ائتلاف فدهیتلری در همان سال ۱۹۴۱ بوجود آمد. درست در این موقع صحیح بود فقط علیه یکی از دو طرف ائتلاف امپریالیستی به حمله برداخت. بعلاوه، طبیعتا همیشه صحیح بود که بیرولتا را در یک کشور معین نخست مبارزه خود را علیه دشمن عمده متمرکز گردانند تا سپس انقلاب را به مرحله عمل در آورد.

تاریخ نوین رویزیونیستیهای نوین می - کوشد اینطور وانمود کند که گویا کمونیستها از همان آغاز از یک ائتلاف امپریالیستی علیه دیگری پشتیبانی میکردند. یک چنین واقعیتها ی مهمی ما نند پیمان عدم تجا و شوروی - آلمان به سکوت برگزار شد، که بر طبق این درک اپور - تونیستی، اشتباه بوده است. تئورسین های سهدنیا سیاست صحیح کمینترن را که پیوسته خواهان راه خروج انقلابی از جنگ امپریالیستی سوده است مورد تها م قرار میدهند. "ص ۱۹ تا ۲۱ با این توصیف روشن است که "رزمندگان" چگونه هما نند رویزیونیستها واقعیت جنگ جهانی دوم را دگرگونه جلوه میدهند و آنرا تحریف می نمایند. رزمندگان اولاد، دو مرحله مختلف جنگ را که دارای دوما هیت متما یزومتقا وت بود، مخدوس مسازد و بر واقعیت تبدیل جنگ ارتجاعی امپریالیستی س از حمله فاشیسم آلمان به شوروی سوسیالیستی به جنگی عادلانه از طرف شوروی سوسیالیستی و نیروهای مو تلف با آن بر علیه فاشیسم پرده س ترمی افکند. و بدین طریق،

## پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



ما هبت جنگ دوم را از آغاز تا پایان نکلان ارائه میدهند و تا کسب کمونیستها را در مرحله دوم جنگ که در دفاع ارتشوروی سوسیالیستی دفاع از انقلاب، و همین سوسیالیستی پرولتاریای جهانی اتخاذ شده بوده مرحله اول جنگ کسب جنگی ما هیئت ارتجاعی و امپریالیستی بود تعیین میدهند. تا نیا در مرحله دوم که جنگ از سوی متفقین تحت رهبری شوروی قرار دارد، و خط مشی انقلابی برائتلاف متفقین بر علیه فاشیسم غلبه دارد را تحریف کرده و آنرا تحت رهبری سیاسی امپریالیستی آنگلو-آمریکائی قلمداد میکنند که کمونیستها از آنها سستیایی کرده اند. تا لثا تا کنیک کمونیستها و منجمله شوروی سوسیالیستی را در مرحله اول جنگ، که جنگ خصلت امپریالیستی و ارتجاعی دارد، را وارونه جلوه میدهند. را بعا، این واقعیت را که در مرحله دوم، طرف اصلی جنگ با فاشیستها، نه امپریالیستیهای انگلیسی - آمریکا ئی ... بلکه کشور سوسیالیستی شوروی بود در سبب همین دلیل جنگ خصلت عادلانه داشت، را نفی میکنند و طرفین هر دو جنگ را "از مقولات ارتجاعی" میداند!

اما "رزمندگان" با تحریف این واقعیت تاریخی چه نتایج سیاسی ای استخراج میکنند بر پایه آن چه خطی را در پیش پای توده ها قرار بدهند و کمونیستها را نسبتا بین راه قرار میدهند: دفاع از یک ارتجاع در مبارزه با ارتجاع دیگر تحت عنوان تکیه بر یک نیروی "کمتر ارتجاعی" برای مبارزه با نیروی "ارتجاعی تیر". رزمندگان از این تجربه تاریخی و یادگرسون جلوه دادن واقعیت آن چنین نتیجه میگیرند که کمونیستها، در این جنگ برای مقابله با یک امپریالیست "کمتر ارتجاعی" باید ائتلاف با یک امپریالیست "کمتر ارتجاعی" دست زدند. رزمندگان میگویند که شوروی و کمونیستها، نه بخاطر اینکه سوسیالیسم و انقلاب، هدف اصلی آنها جمعا فاشیسم در مرحله دوم جنگ بود و به همین جهت نه بخاطر اینکه ارتجاع عمده را در آن مرحله در برابر شوروی و در عرصه جهانی، فاشیسم تشکیل میداد، در جنگ شرکت کردند و به همین جهت نه جنگ علیه فاشیسم خصلت عادلانه بخشیدند، بلکه شرکت آنها از آن بود که از یک امپریالیست کم خطر تر و کمتر ارتجاعی در برابر یک امپریالیست خطرناکتر و ارتجاعی تر حمایت کنند. این نتیجه ای است که رزمندگان در برابر مقابله خود، از آن سود می جویند در برخورد خود به جنگ ایران و عراق نیز آن را یکی از پایه های خط مشی خود قرار میدهند. کمونیستها همواره در استراتژی و سیاست خسود ضربت اصلی را بر روی ارتجاع عمده و آن نیروی ضد انقلابی ای که مانع اصلی بر سر راه انقلاب را تشکیل میدهد قرار میدهند. رزمندگان به تیر رویزیونیستی "نیروی کمتر ارتجاعی و ارتجاعی - تر"، در مرحله اول جنگ جهانی دوم که جنگ خصلت امپریالیستی داشت، علیه فاشیسم فاشیسم آلمان و دیگر نیروهای فاشیست (ایتالیان،

ژان و ... ) کمونیستها هرگز شرکت در این جنگ و ائتلاف با قطب دیگر امپریالیستی را نپذیرفتند. چرا که جنگ، جنگی ارتجاعی و امپریالیستی سن امپریالیستی بود و هنوز در سیمین عمده برای شوروی سوسیالیستی و انقلاب نبود. فقط در مرحله دوم که آلمان فاشیستی، ضریب اصلی را بر روی شوروی قرار داد، شوروی در جنگ شرکت کرده و برای رفع این دشمن عمده در عرصه جهانی بر علیه شوروی با کشورهای امپریالیستی متفق واردا ائتلاف کرد. در جنگ صدزایی حین نیردرست از آن بود که ژان خطر اصلی و ارتجاع عمده در سر راه انقلاب حین را تشکیل میداد، کمونیست های حین را به ائتلاف با برخی نیروهای ارتجاعی داخلی که در آن مقطع خطر اصلی نبودند، ترجیح نمود.

در هیچک از این حالات کمونیستهای راستین با به حرکت خود را بر تروریستیونیستی دشمن ارتجاعی تروبا کمتر ارتجاعی قرار ندادند. دلیل آنهم روس است، چون تفاهای درونی ارتجاع، از دیدگاه ما رکیسم لنینیسم و منافع پرولتاریا، هیچگاه نمیتوانند با استراتژی و سیاست قرار گیرد. تفاهای درون ارتجاع تنها نمیتوانند مورد بهره برداری نیروهای انقلابی، در جهت اهداف انقلاب قرار گیرد. در جنگها نیز چنین است، هیچ نیروی کمونیست راستینی نمیتواند با سوسال و تا کتیک خود را نسبت به جنگ بر اساس تفاهای میان قطبهای ارتجاع قرار دهد. ما به سیاست آنها بر اساس تحلیل از ما هست جنگ و منافع انقلاب قرار دارد.

اما رزمندگان نه تنها، با نتیجه گیری رویزیونیستی از جنگ دوم جهانی، سیاست کمونیستی را بطور کلی نفی میکنند بلکه با استناد بدین نتیجه گیری انحرافی خود در برخورد به جنگ کنونی ایران و عراق، نیز نتیجه مطلوب خود را می گرد. و بیان میدارند که هموئی او با هیئت حاکمه در این جنگ، "دروغ هموئی با دشمن بر علیه دشمن بزرگتر و خطرناکتر است". و پس می افزایند که:

"اگر ما رکیسم از حسین هموئی های می - هراسد و به صرف ارتجاعی بودن یک حران از هموسدن با آن بر علیه حران بی مرجعتر منترسد، همگانه در اندیشه انقلاب دمگراتیک که بیگانه را به عدول ارقوانس آن منسب میکند، نمی آند" (همانجایی ۵) بدین ترتیب رزمندگان این ترابیه یک برنسب عمومی که مرحله انقلاب دمگراتیک بر پایه آن قرار دارد، را رنفا میدهد.

در سند اخیر (ضمیمه ۳۴ رزمندگان ارفقای رزمندگان با رها از اینگونه به رها استفاده کرده و با گفتن اینکه "ارتجاع دارم تا ارتجاع"، با "از سد در مقابل بدتر" دفاع کرده و ما سندان کوشده اند تا نکته اصلی را که همان منافع انقلاب در مقابل ارتجاع است از "با دبرند"، است - رفا به عیث سعی کرده اند که تا با ناعاوب "ما هوئی" قابل شدن میان "هموئی با ارتجاع" با "سازس

با ارتجاع "چهره واقعی تا کتیک رویزیونیستی خود را سونا شده و آنرا زبرغاری از "انقلابی نماشی" سوسالند، با ندا زرفقا بر سید که حسه تفاوت ما هوئی میان این دو وجود دارد؟ ما خود بدرستی و ناچار در صفحه ۴ "ضمیمه ۳۴" گفتند که در شرایط حاضر رژیم جمهوری اسلامی سپنج عنوان سرسازش با انقلاب سون ایران علیه رژیم عراق را ندا رد و در عین حال که به جنگ با عراقی میگرداند، به سرکوب انقلابیون ایرانی سبب شده است. ما میبدهد و در حین سرابطی یک "قرارداد سازی" که امری "دو طرفه" است نسبتوا ندر خود داده است با شد و آنچه که عملا هست یک "هموئی عملی" است و بنا بر این اگر شرایط اجازه میداد، باید "این هموئی"، یک "سازس مولی" که طبعاً برای هر دو طرف نسبتوا ندر سوسالند، تبدیل مسد و هم اکنون نیز "عقل سلیم" شما حکم میدهد که این هموئی تبدیل به "سازس" شود. اگر رژیم عراقی "خطر عمده" است، اگر مقابله با این "جنگ تحمیلی" که از طرف امپریالیسم آمریکا و عراق و "ضد انقلاب مغلوب" تحمیل شده، تنها "گام سال واقعی" است که مبارزه خلق ما با امپریالیسم و رژیم جمهوری اسلامی ارکانال آن میگذرد، در این صورت در سرحه چیزی در اصول مانع آن می شود که این هموئی به یک "سازس مولی" تبدیل شود و جرابا ید برای چنین "سازس" تلاش نکند؟ ما تصور می کنیم که رفاقی رزمندگان بهتر بود بجای سازا گفتن به "بیکار" که چرا این دو مفهوم "سازس" و "هموئی" را "مابه" میگرد، و از این طریق در میان "هواداران" رزمندگان سخم بدینی سکاره، حقیقتا اگر معتقد هستند که رژیم عراقی "خطر عمده" است، اس هموئی با رژیم ایران را در مبارزه با رژیم عراقی به یک سازس مولی تبدیل سکردند؟!

**۴ - درمندا انتقاطی و در سبک ژورنالستی**

"سندی که در لحاظ مضمون آن حنان دارای رها و تا کتیکهای صدمارکستی است، طبعاً سستواندا ز لحاظ متد تفکر و سگ تجزید و تحلیل و سبوه برخورد اسفاطی و غیر مارکستی سباند. مندرمهای رزمندگان در تحلیل واقعبانک متد اسفاطی و نددسا لکتیکی است. آنها بجای آنکه در توضیح ما هبت جنگ به واقعبان و ندآحه که واقعبانفای افتاده و سب بروز چنین جنگی شده اس بوحکم کنند، تماما سعی خود را بر آن داسه اند تا "مدل توطئه" آمریکا را بر آن سوار کرده و آن حنان که خود روزگاری از این اصطلاح استعاده کردند از آن "تخب پردگوست" بسازند. زینب بخش اس مندرمندا لکتیکی، استناد - های غیر موجه به نتیجه گیری رویزیونیستی از تحریف نمونه های تاریخی و مهمتر از همه جنگ دوم جهانی است که قبلا مورد بحث قرار

گرفت، رزمندگان در استناد به این نمونه تاریخی حتی به برداشتن انحرافی خود از آن واقعاً اکتفا نکرده و عین همین برداشت را سه استالین و کتبا و "حنگ کبیر میهنی" نسبت داده است (در صفحه ۴، پاروئی همانجا) هر کس کتاب "حنگ کبیر میهنی" را که تا مل نطقها، مباحثها، فرمانهای رفیق استالین در جنگ دوم جهانی است خوانده باشد، بخوبی میدانند که این یادداشتها تماماً به بعد از اعلان جنگ و حمله آلمان هیتلری به اتحاد شوروی مربوط میگردد یعنی مربوط به زمانی است که خصلت جنگ، جنبه ارتجاعی خود را از دست داده و از جانب اتحاد شوروی جنبه "عادلانه" و "حنگ میهنی" پیدا میکند.

متأسفانه تکامل گرایان اپورتونیستی در رزمندگان باعث شده است که تحریف و دروغ یک شیوه عمومی نویسندگان این نشریه در مبارزه ایدئولوژیک بشود.

ما در ضمیمه ۷۷ پیکار در برخورد به این شیوه اپورتونیستی نمونه‌های زیادی را از چگونگی برخورد رفقا ارائه دادیم در اینجا بذکر بسیار مختصری از این نوع تحریفات و شیوه برخورد در مبارزه ایدئولوژیک که در ضمیمه ۳۴ رزمندگان منعکس است مختصراً اشاره میکنیم.

در شرایطی که تمامی نیروهای جنبش کمونیستی ایران آگاه است که سازمان پیکار ما هیت طبقه‌ای جمهوری اسلامی را بورژوازی میدانند و تحلیلهای ما همگی برهمنوی بورژوازی در هیئت حاکمه است رفقای رزمندگان با شیوه خاص خوین مطرح میکنند که:

"ظاهراً بیکار بطور کلی با تحلیلی که ما از بلوک حاکم داشته‌و داریم تا قبل از جنگ موافق بوده است و حتی در گزارش کارکنان دوم خود تحلیلهای را که در مورد بورژوازی بودن جناحهای حاکم در ایران خود جدیداً آورده بود تصحیح نمود. ظاهراً پیکار از برخورد چپ‌روانه‌ای که خود او سردمدار آن بود (در مورد اشغال سفارت) تلویحاً انتقاد می نمود." (صفحه ۵ ضمیمه ۳۴) (تا کیدماست)

این درست در حالی است که در همین ضمیمه نیز رزمندگان در ادامه و تعمیق ارزیابی اپورتونیستی اش از هیئت حاکمه آشکارا مطرح ساخته است که:

"اگر بخوایم تحولات قبل از جنگ را بلحاظ آن "دولت معین" و آن طبقه معین" از طرف ایرانی جنگ تصویر کنیم این چنین میشود: ۱ - قبضه شدن قدرت توسط خرده بورژوازی حاکم ۲۰۰۰ - ۳۰۰۰ - و سیاست خرده - بورژوازی حاکم که قدرت را قبضه کرده بود... (همانجا صفحه ۳)

و گزارش مختصر کنگره دوم ما در نشریه پیکار در سطح جنسی حی و حاضر است. و باین شیوه تحریف آید و ضد کمونیستی است که رزمندگان

مطرح میکنند که ما هیت رژیم را هم چون خودمان خرده بورژوازی می دانیم ولی بخاطر "انقلابی-گری خرده بورژوازی" خود "ناگهان" در این جنگ زیگزاک زده و ما هیت آن را بورژوازی خوانده ایم! و باین ما در گزارش کارکنان خودمان تحلیلهای را که در مورد بورژوازی بودن جناحهای حاکم جدیداً آورده بودیم تصحیح نمودیم!؟ و بهر مورد حجب روانه مان انتقاد کرده ایم!؟ این نوع تحریف و دروغ آشکارا کنون در سطح جنسی ما سابقه نداشته است.



با همین شیوه برخورد تحریف آید در مورد اینک گویا پیکار با "دگم" خود فقط به حریف ارتجاعی بودن دور زیم درگیر جنگ، جنگ را ارتجاعی خوانده و با در رابطه با عوض شدن خصلت جنگ از یک جنگ ارتجاعی به یک جنگ انقلابی و از حمله تحت شرایط یک اشغال کامل و برآمدن رزده توده‌ها علیه نیروهای اشغالگر تحت یک سیاست مترقی که رزمندگان بیشتر کوشیده است تا با آوردن نقل قولهای تکه تکه و تحریف کردن آنها (نگاه کنید به صفحه ۳ ضمیمه) همراه با طنز نویسی های روشنگرانه بر روی اهل مسئله که اتفاقاً همان ما هیت اختلاف ما با رزمندگان است یعنی در مورد ما هیت جنگ، احتمال تبدیل یک جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی در بنصورت و لزوم تغییر تا کتیک نسبت به آن... برده افکند.

انتسابهای "زیستنده" برخورد خاص رزمندگان به ما "از آن جمله پیکار را دارای گرایش به بختیاب و آیدوژا دو... همراه با وحشت زدگی از اینکه پیکار در تضاد آشکارا با کتیک دفاع - طلبانه رزمندگان شعار ترویجی "تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی و برگرداندن لوله تفنگها بسمت حکومت خود" مطرح نموده جدا از این شیوه برخورد نمستوا ننشاید.

البته ما این شیوه برخورد در مبارزه ایدئولوژیک و نسبت دادن "اپورتونیسم حجب" به پیکار از جانب رفقای رزمندگان بلحاظ ایدئولوژیک بی دلیل نمیدانیم، واضح است مواضع دفاع طلبانه رزمندگان در مورد جنگ اخیر و "همسوئی" اش با رژیم جمهوری اسلامی و تزلزل ایدئولوژیک در مقابل سوسیال امپریالیسم شوروی که بیست و هفت درصد همین ضمیمه ۳۴ تا رز آشکار دارد (نگاه کنید به صفحه ۳ ضمیمه ۳۴) که هر یک نیاز به برخورد جداگانه دارند و در بیان تکامل ناگزیر آن گزارش رویزیونیستی نیفته در مواضع رهبری این سازمان میباشد که در اثر عدم مبارزه ایدئولوژیک فعال با آن به جنسین در حد از آن نظر رسیده است. و در چنین حالتی طبیعی است که رزمندگان از همان القابی که رویزیونیست ها، ما رکیست لنینیست های بسگیر و انقلابی را بخاطر "دگما تیسیم انقلابی" و با فشار ایشان بر اصول و تا کتیک های مبارزه

طبقاً تی سرولتا را مورد خطاب فرار میدهند یعنی "اپورتونیست حجب" در مورد سازمان ما استفاده می کند.

● پاروئی ها

۱ - "خطر عمده" از لحاظ کوششی که برای سرنگونی هیئت حاکمه "فدا میریا لیست" بکار میبرد! هر چند که "رزمندگان در حرف این "خطر عمده" را برای "انقلاب" سران بیان میکنند، اما اگر "رزمندگان" اعتقاد داشته باشند که مرحله انقلاب ایران را خدا میریا لیستی - دمکراتیک ارزیابی نماید، نمستوا نه هیئت حاکمه "فدا میریا لیست" را که این چنین در مقابل برای اول میسوزاند در چارچوب "انقلاب" ایران قرار ندهد. و البته در جای دیگر چنین نیز میکنند! "رزمندگان که تلاش میکنند "همسوئی" خدا میریا لیستی "خود را با هیئت حاکمه در جنگ کنونی ثابت کنند، (و در این زمینه چه پیگیری و با حرارت هم سخن میگوید!) تا بدینجا پیش میرود که این "همسوئی" را حتی از یک صورت تا کتیک خارج کرده و بیک استراتژی در محدوده مرحله انقلاب (با درکی که خود از آن دارد) تبدیل میکند. و اختلاف انقلاب دمکراتیک ایران را گویا "فدا میریا لیستی" میدانند، ما در این انقلاب فدا میریا لیستی رزمندگان آرایش قوای طبقه‌ای را برابری به یک اختلاف و یا همسوئی (که در ما هیت فرق چندانی نمیکند) میان نیروها و طبقات مترقی، با یک نیروی "مرتجع و ضد خلق" ما "فدا میریا لیست" تعیین مینماید، و بدینتر از همه آنکه این پندار تروژسکیستی - رویزیونیستی خود را با ما رکیس هم نسبت میدهد. گوش کنید:

"در مورد مشخص ما همسوئی با خرده بورژوازی (که با دعای رزمندگان بر حکومت غلبه دارد - پیکار) بر علیه بورژوازی انحصاری و با دقیقتر همسوئی، با خمینی و بنی صدر (سرانجام در تحلیل رزمندگان، بنی صدر هم خرده بورژوازی است) در آیدوژا برابری به جرگه ارتجاع "فدا میریا لیست" پیوست! رزمندگان که خوب انحرافات خود را عمیق می بخندند و با تعویض اپورتونیستی نظرات خود به راهی قدم میگذارند که مدتها پیش (قبل از انشعاب) جریان حاکم بر حریکهای فدائی در حال بیمودن آن بود! بر علیه بختیاب و ویسی با همسوئی با جمهوری اسلامی بر علیه رژیم فاشیستی عراق متکی بر ارتجاع حاکم بر منطقه (آیا رژیم جمهوری اسلامی و رژیمهای خون سوریه... که از رژیم ایران حمایت کرده اند، جزء ارتجاع حاکم بر منطقه محسوب میشوند یا نه! - پیکار) و همسوئی با مرتجعینی که در عین حال با میریا لیسم ضدیت دارند علیه میریا لیسم در واقع همسوئی با دشمنی بر علیه دشمن بزرگتر و خطرناکتر است. اگر ما رکیس از چنین همسوئی های میپرا سیدو بیصرف نفس ارتجاعی بدون یک جریان از همسو شدن

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق



با آن بر علیه جریان مرتجع ترمیتروستی  
هیچگاه در اندیشه انقلاب دمکراتیک که پیکار  
ما را به عدول از قوانین آن منتسب میکند  
بمی اقتدا" (صفحه شماره ۲ ضمیمه ۳۴)  
(تاکیدات از ما ست)

آری تروتسکیستی - رویزیونیستی "فد  
خلق - خدا میریالیست" یا بدیها اینجا منتهی  
تود! رزمندگان با این تحلیل تنها درک انحرافی  
خود را از مرحله انقلاب و مضمون آن هم در شرایط  
کنونی ما و هم بطور کلی از دیدگاه ما رکیسم ،  
ارائه نکرده اند، بلکه در عین حال با یه سیاست  
واستراتژی اپورتونیستی خود را در این مرحله  
بر اساس "همسوئی" یا یک نیروی "کمتر مرتجع"  
اما "فدا مپریالیست" در برابر یک نیروی "مرتجع  
- تر بنیان می گذارد.

۲ - تقریباً این شیوه رزمندگان شده است که از  
موضعگیری صریح بر سر مسائل که به درد لب  
تما بلی به رو تن کردن آنها ندارد، طفره رود  
یا دمان نرفته است که رزمندگان هرگونه تلاش  
برای روشن کردن اینکه مرحله انقلاب ایران  
سوسیالیستی است یا دمکراتیک، را شیوه ای  
"پلخا نوفی" تلقی کرد و با زهم میا دد ریم که

همین حدی پیش رزمندگان هرگونه امراری بر  
اینکه، ساخت شوروی یا امپریالیستی است یا  
سوسیالیستی را، برخوردی لاین ساژوئی  
قلمداد میکنند. "رزمندگان شماره ۳۳) و اکنون  
رزمندگان هرگونه امراری بر اینکه جنگها یا  
عادلانه اندویا غیر عادلانه و ارتجاعی را برخوردی  
دگماتستی و امراری بیهوده ارزیابی می -  
نماید. آیا بنظر شما هیچ ارتباطی میان این  
حلقه های مختلف برخورد رزمندگان وجود ندارد؟!

۳ - "تاریخ سه انترناسیونال"، نوشته ویلیام  
فاستر، صفحه ۵۴۶

۴ - رفیق ماژور "مسائل جنگ و استراتژی"  
میگوید که از میان نیروهای که در این جنگ  
شرکت هستند "نیروی عمده را خلق انقلابی  
تشکیل میدهد". (منتخب آثار صفحه ۳۲۸)  
و در جای دیگر می نویسد:

"حرب سوسیست حین بمنا به اولین عامل ،  
نیروی قابل اعتمادی است که خلق حین را  
در مقام دست در ساز این رهبری میکنند .  
عامل دوم گومیندا ن است که به  
واستکی سه انگلستان و آمریکا ، ما دایک

این دو کشور دستور داده اند، تسلیم  
نمیشوند". (رفیق ماژور - "درباره جنگ  
طولانی" منتخب آثار ص ۱۹۱)

۵ - ویلیام فاستر در کتاب سه انترناسیونال در  
راطه ها همین جنگ می نویسد:  
"در چین، که در آنجا حتی حلفی وجود می -  
گرفت، حزب کمونیست بر سر دفاع ملی بود"  
(صفحه ۵۴۲)

۶ - شورش کورنیف از آن حمله مواردی است که  
'رئیس برخی نیروها بشکل الگو برداری از نه به  
یک کنونی ایران و عراق انطباق داده شده  
است. مرقظرا از اینکه این حادثه اساساً یک  
کودتای داخلی بر علیه انقلاب روسیه بوده است  
و از این جهت باید میان این جنگ که یک  
جنگ داخلی بود، با جنگ ایران و عراق، که جنگ  
میان دو رژیم ارتجاعی است، بطور مستقل نیز  
احتیاج به بررسی و تشریح بیشتر دارد که ما در  
آینده سعی خواهیم کرد، چنین کاری را انجام  
دهیم. این تشریح و بررسی بخصوص از نظر  
درس گیری خلاق از این حادثه و تاکتیک بلشویکی  
نسبت به آن، در جهت برخورد کمونیستی به  
مسئله کودتا در ایران بطور کلی، مفید خواهد بود

● رزمندگان همانند رویزیونیستها واقعیت جنگ جهانی دوم را دگرگونه  
جلوه میدهند و آنرا تحریف می نمایند. رزمندگان دو مرحله مختلف جنگ را که  
دارای دو ماهیت متمایز و متفاوت بود مخدوش میسازند و بر واقعیت تبدیل  
جنگ ارتجاعی امپریالیستی پس از حمله فاشیسم آلمان به شوروی به جنگی  
عادلانه از طرف شوروی سوسیالیستی و نیروهای موثلف با آن بر علیه  
فاشیسم پرده ساترمی افکنند و بدین طریق ماهیت جنگ دوم را از آغاز تا پایان  
یکسان ارائه میدهند و تاکتیک کمونیستها را در مرحله دوم جنگ که در دفاع از  
شوروی سوسیالیستی، دفاع از انقلاب و میهن سوسیالیستی پرولتاریای  
جهانی اتخاذ شده بود به مرحله اول جنگ که جنگی ماهیت ارتجاعی و  
امپریالیستی بود، تعمیم می دهد.

## مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی حامی او

● ما تمام جنگهای را که نتیجه حرض و آرسلاطین و سرمایه داران هستند  
جنایتکارانه تلقی می کنیم، زیرا که این جنگها برای طبقات کارکن مهلک  
بوده و غنائم فراوانی برای بورژوازی حاکم در بردارد.  
اما جنگهای هستند که طبقه کارگر با پیدایش آنها را بعنوان تنها جنگهای  
برحق تلقی کند. اینها جنگهای رهاشی از بردگی و از سلطه سرمایه داری  
هستند و چنین جنگهای لاجرم اتفاق می افتد زیرا ما نمی توانیم رهاشی  
خود را بدون مبارزه بدست آوریم.  
و. ا. لنین، سخنرانی در یک گروهی در خانه مردم  
(آلکسیف) ۲۳ اوت ۱۹۱۸ مجموعه آثار، جلد ۲۸ ص ۷۷-۷۶

نعار "دفاع از میهن" (۱)  
برسمت شناختن دفاع از سرزمین بدری یعنی برسمیت شناختن برحق  
بودن و عدالت جنگ، برحق بودن و عدالت از چه نقطه نظری؟ تنها از نقطه  
نظر پرولتاریای سوسیالیست و مبارزه اش برای رهاشی خویش ما هیچ  
نقطه نظری دیگری را برسمیت نمی ساسیم، اگر جنگ توسط طبقه استثمارگر  
با منظور استحکام بخشیدن به حاکمیتش بعنوان یک طبقه برپا شود، چنین  
جنگی یک جنگ جنایتکارانه است و "دفاع طلسمی" در چنین جنگی یک  
خیانت پانزده ای به سوسیالیسم است. اگر که جنگ توسط پرولتاریا، بعد از  
اینکه بر بورژوازی کشور خویش فائق آمده است، با منظور استحکام بخشیدن  
و توسعه سوسیالیسم برپا شود، چنین جنگی برحق و "مقدس" است. ما  
۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ "دفاع گرا" بوده ایم.  
و. ا. لنین، "چپ روی" کودکا نه و طرز تفکر خرده بورژواشی  
مجموعه آثار، جلد ۲۷، صفحه ۲ - ۳۳۱

(۱) - در متن اصلی: سرزمین بدری.

بقتل از کتاب نفل فولهای از لنین  
"درباره مسائل جنگ" (از انتشارات سازمان)

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست